

# مطالعه ی تطبیقی پرندگان اسطوره ای در ایران و تمدن های مجاور؛ مطالعه موردی: سیمرغ و عنقا<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۲/۱۹

پریسا علیخانی<sup>۲</sup>

فاطمه اکبری<sup>۳</sup>

احد نژادابراهیمی<sup>۴</sup>

## چکیده

در داستان‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل مختلف می‌توان نقاط مشترک و مولفه‌های یکسانی را جستجو کرد؛ این اسطوره‌های مشترک، به تشابه در نقش‌مایه‌ها نیز منتهی می‌شود؛ از این رو، می‌توان با بررسی این مولفه‌ها به بن-مایه مشترک و اصلی آن‌ها دست یافت. در تحقیق پیش‌رو، به بررسی اسطوره سیمرغ در ایران و پرندگان اسطوره‌ای مشابه در تمدن‌های همجوار براساس نقش‌مایه آن‌ها در آثار فلزی، سفالی، نقاشی، کاشی‌کاری و مجسمه پرداختیم؛ تا به شناخت جامعی در باره افسانه‌های پیرامون آن‌ها و نقش‌مایه‌هایشان دست یابیم. در این نوشتار، ابتدا به مبانی نظری این اسطوره‌ها با تکیه بر منابع تاریخی، ادبی و آثار هنری باقی‌مانده پرداخته شد؛ روایات مربوط به تولد، زندگی و مرگ آنان استخراج و سپس مشهورترین نقش‌مایه آنان بررسی شد. تا به ردیابی این فرضیه پرداخته شود که میان این اساطیر چه نقاط مشترک مهمی وجود دارد. بنابر یافته‌های حاصل از مطالعات و مقایسه‌ها که به شیوه تحلیلی و توصیفی انجام شد، این اسطوره‌ها در برخی از ویژگی‌ها، نقاط اشتراک بارزی دارند که می‌توان به نامیرایی، عمر جاویدان، دشمن بدی، تولد دوباره، خودکشی، نداشتن جفت و کمک‌رسانی اشاره نمود؛ همچنین در نقش‌مایه‌ها داشتن هیبت قوی، بال‌های پرندگان، پنجه‌های قوی و زیبایی از ویژگی‌های مشترک آن‌هاست.

**واژگان کلیدی:** پرندگان اسطوره‌ای، سیمرغ، ققنوس، فونیکس، گارودا، عنقا.

## مقدمه

ایران و سرزمین‌های مجاور آن چون مصر، یونان، هند و چین، از تمدن‌های باستانی با قدمت چند هزار ساله محسوب می‌شوند و اشتراکات اساطیری فراوانی دارند (تاج‌بخش، ۱۳۵۵: ۱۱). یکی از مهم‌ترین نقوش اساطیری در هنر اعصار باستان، نقوش حیوانی بال‌دار است. پرندگان با داشتن قدرت پرواز، همیشه مورد توجه مردم باستان بوده‌اند (صدری، ۱۳۸۴: ۲۳۱). قدمت و سابقه این نقوش بال‌دار بسیار قدیمی است. خدایان بال‌دار و جن‌های مصری، نخستین نمونه‌های نقوش بال‌دار حیوانی و انسانی هستند (هال، ۱۳۸۰: ۲۶۰). در فرهنگ و هنر ایران، مجموعه‌ای از پرندگان اساطیری وجود دارند که باید آن‌ها را مترادف و مخلوق مفاهیمی دانست که در قالب نقش‌مایه‌ها تجلی یافته‌اند. یکی از این نقش‌مایه‌ها، نقش مرسوم سیمرغ است؛ سیمرغ به صورت ترکیبی از چند حیوان دیگر ظاهر می‌شود. این پرنده اسطوره‌ای در تمدن‌های هم‌جوار نیز وجود دارد و در اغلب موارد، دارای معانی مترادف و یکسانی از قبیل بی‌مرگی و عمر طولانی، نماد رستاخیز و مظهری از کمال انسان و مفاهیم دیگر است. تاکنون در رابطه با مقایسه این پرنده اسطوره‌ای و سایر پرندگان مشابه در تمدن‌های هم‌جوار تحقیق جامعی صورت نگرفته است. از این روی برآن شدیم، تا به مطالعه این پرنده اسطوره‌ای و مقایسه نقاط اشتراک و افتراق آن با پرندگان اسطوره‌ای تمدن‌های مجاور بپردازیم. فرضیه ما بر این بوده است که میان این پرنده و پرندگان اسطوره‌ای در تمدن‌های مجاور، تشابهات بسیاری وجود دارد، تشابهاتی مانند قدرت اسطوره‌ای، تولد و مرگ افسانه‌ای و ویژگی‌های بدنی خارق‌العاده؛ به دو دلیل: یک، زمینه‌های دادوستد فرهنگی میان این تمدن‌ها وجود داشته است و دو، نیاز انسان به داشتن یک قدرت ماورایی برای کمک‌رسانی و حل مشکلات. در این زمینه، نخست به بررسی پرنده اسطوره‌ای سیمرغ براساس آثار ادبی، فلزی، سفالینه و پارچه‌ها پرداخته شد؛ سپس وجه تسمیه نام سایر پرندگان، مطالعه محل زندگی، اسطوره‌های تولد و مرگ، صورت ظاهری و مفاهیم مورد تاکید در مورد این پرندگان براساس آثار هنری باقی‌مانده در این تمدن‌ها مورد توجه قرار گرفت. در پایان، نقاط مشترک یک یک پرندگان با پرنده سیمرغ در جدول پایانی، جمع‌بندی شد.

## پیشینه پژوهش

از دیرباز نویسندگان، ادیبان و هنرمندان بسیاری در مورد سیمرغ و ویژگی‌های اسطوره‌ای و نقش‌مایه آن سخن گفته‌اند که به برخی از مهم‌ترین آن نوشته‌ها با اشاره به منابع موثق و اشارات تاریخی استناد می‌شود و تلاش خواهد شد تا وجه تسمیه نام و منشا پیدایش نقش‌مایه‌ها از طریق منابع معتبر جمع‌آوری گردد. زهرا محسنی و همکاران (۱۳۹۳)، به بررسی تطبیقی گروهای هندی و سیمرغ مینیاتورهای ایرانی در عهد صفوی پرداخته‌اند و دریافته‌اند که تشابه زیادی میان اسطوره‌های این دو پرنده وجود دارد. ابوالقاسم دادور و الهام منصوری (۱۳۸۵)، بر اسطوره‌های هند و ایران مطالعه‌ای داشته و در آن به مقایسه گرودا و سیمرغ پرداخته‌اند. ناهید حسینی و همکاران (۱۳۹۲)، نقش-مایه سیمرغ و عقاب را بر لباس شاهان ساسانی مورد مطالعه قرار داده‌اند. علیرضا طاهری (۱۳۸۸)، در مقاله-ای مشابه، تاثیر نقش‌مایه آن را بر هنر اسلامی، بیزانس و مسیحی مورد توجه قرار داده است. الهام رحمانی مفرد (۱۳۹۰)، نگاهی به اسطوره فونیکس داشته است؛ اما در مورد نقش‌مایه آن، سخنی به میان نیاورده است.

## روش انجام پژوهش

این پژوهش، به‌شیوه کتابخانه‌ای انجام و به روش تطبیقی، نتیجه‌گیری شده است.

## دولت ساسانی و گستره آن

پرنده سئنه در اوستا، سین مرو در فارسی میانه، Syene در سانسکریت و در آذری Sain خوانده می‌شود (شهیدمازندرانی، ۱۳۷۷: ۴۲۴). در ادبیات سیرنگ و عنقا نیز نام دارد (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۶۶). همچنین آن‌را شاهین نیز گفته‌اند. کارنوی معتقد است که شاهین مرغی است که در نزد میترا مقدس است و در بسیاری از سنگ نگاره‌های میتراپی حضور دارد (کارنوی، ۱۳۸۳: ۱۰). سیمرغ در اصل سینمرغ بوده است که بعدها به سی تبدیل شده است و به هیچ وجه نماینده‌ی عددی نیست (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۱۳). سین در زبان‌های باستانی به معنای باز و در اصطلاح روشنگر نوع مرغ بوده است. بنابراین سیمرغ در لغت به معنای باز شکاری است و می‌توانیم آن را مرغی نظیر عقاب به‌شمار آوریم (محبوب، ۱۳۸۳: ۲۴۱). (جدول ۱). عقاب نمادی از بهرام، ایزد فتح و پیروزی بوده است. بنابراین بنظر می‌رسد گذشتگان با نسبت دادن پرندگانی چون شاهین، باز و عقاب به

سیمرغ در پی نمایاندن قدرت، صلابت، بزرگی، و ارستگی و بی‌پروایی وی بوده‌اند.

جدول ۱. اسامی سیمرغ در ایران باستان

اسامی سیمرغ	اوستا	سانسکریت	پارسی	پهلوی	مهر
معانی مورد اشاره	سینه (مرغوسین)	سینا (Syene)	سیرنگ و عنقا	سین مرو	سئن
عقاب، سیمرغ (پورداوود، الف: ۱۳۷۷: ۵۷۵)	شاهین، عقاب، سیمرغ	شاهین	مرغی که پرهای رنگین از همه‌ی پرندگان در او هست	سین به معنای باز و در مبالغه: عقاب	عقاب

### سیمرغ در پیش از اسلام

پیش از اسلام و در میان مردم باستان سیمرغ جایگاه ویژه‌ای داشته است و اسطوره‌های مختلفی برای وی برشمرده‌اند؛ این ویژگی‌ها بعداً در حماسه به سیمرغ داده شده و به صورت درمان‌بخشی او تجلی کرده است (مختاری، ۱۳۶۹: ۸۵). در اساطیر ایران، او را سلطان پرندگان می‌دانند و معتقدند او سه بار شاهد ویرانی دنیا بوده است و از تمام علوم دوران خود آگاهی دارد و از این رو، نماینده خدای خدایان است (بختیاری منش، ۱۳۸۳: ۴۱).

جدول ۲. جایگاه و ویژگی‌های ظاهری سیمرغ، پیش از اسلام

محل زندگی	
مکان تولد و زندگی	درختی به نام ویسپوبیش، یک دریا به نام وُروکش، (پورداوود، ۱۳۵۶: ب: ۱۳۴). روایت است که محل زندگی او نزدیک آب‌هاست (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷).
ویژگی‌های درخت محل زندگی	این درخت خواص درمانی دارد و تخم همه‌ی گیاهان در آن هست (بهار، ۱۳۸۰: ۱۰۱).
روایات مرگ و تولد	
روایات تولد	هر ۳۰۰ سال یک‌بار تخم می‌گذارد و جوجه‌اش پس از ۲۵ سال از تخم خارج می‌شود و شیر می‌خورد (باحقی، ۱۳۷۵: ۲۶۷).
روایات در مورد طول عمر وی	او سه بار شاهد ویرانی زمین بوده است (بختیاری منش، ۱۳۸۳: ۴۱).
روایات مرگ	در برخی از منابع عمر وی را بسیار طولانی می‌دانند. در پایان زندگی، خودسوزی می‌کند، در برخی منابع نامیراست (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷).
ویژگی‌های اساطیری	
ویژگی‌های ظاهری	پرهایی به طیف رنگ‌های مسی، تلفیقی از چند حیوان، وجود پرهای رنگین از رنگ پرهای مرغان مختلف در پره‌های او، (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷).
ویژگی‌های جسمانی	قوی از جهت جسمانی، دشمن مارها (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷). در اوستا وی تندرو، بلند پرواز، سبک پرواز است، خود را از تیر شکار دور نگه می‌دارد (محمدی حاجی آبادی و پورمند، ۱۳۹۰: ۶۰).
سایر ویژگی‌ها	در اوستا، سیمرغ به دیدار اهورامزدا می‌شتابد. اهورامزدا بزرگداشت وی را سفارش می‌کند.

این خصوصیات و ویژگی‌های اشاره شده در جدول ۲، همه نشان از اهمیت و جایگاه اسطوره‌ای سیمرغ در میان مردم باستان دارد. آنان وی را با زندگی روزمره خود عجین می‌دانستند، نقش‌مایه‌ای برایش متصور بودند و آن‌را بر آثار دستی خود اعمال می‌نمودند و خصوصیات عرفانی، درمانی، محافظت و یاری‌رسان برای وی مدنظر داشتند.

### سیمرغ در فرهنگ اسلامی

سیمرغ در دوران اسلامی، مفاهیم و معانی نمادین خاص خود را داشت. مفاهیم رمزی و دقیق عرفانی مرتبط با این پرنده اسطوره‌ای در آثار ابن سینا دیده می‌شود؛ پس از آن نیز بیش‌تر در آثار ادبی و نقاشی‌ها و نگارگری، آثار و مجسمه‌های فلزی، پارچه‌ها و نقاشی‌های دیواری مورد توجه قرار می‌گیرد. در رساله‌های غزالی، عطار و نجم‌الدین رازی به اسطوره سیمرغ، به عنوان نمادی از اسما و صفات الهی و نجات‌بخش کسانی که در بند تعلقات دنیوی هستند، اشاره می‌شود. از این رو، این اسطوره در متون عرفانی اصالت خاصی دارد و به شکل‌های دیگری چون عقاب، قو و ققنوس در ادبیات معاصر بازآفرینی شده است (حجازی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

جدول ۳. جایگاه و ویژگی‌های ظاهری سیمرغ، در فرهنگ اسلامی

محل زندگی	
محل زندگی	در منطق الطیر گفته شده است که در کوه قاف و البرز زندگی می‌کند، قاف یک عالم فراحسی است و به هندوستان تعبیر شده است (محمدی حاجی آبادی و پورمند، ۱۳۹۰: ۶۱).
روایات مرگ و تولد	عطار معتقد است که وی ۱۷۰۰ سال قبل از خودسوزی در آتش زندگی می‌کند (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷).
ویژگی‌های اساطیری	
ویژگی‌های ظاهری	منقاری چون منقار عقاب دارد، دارای بال‌های بزرگ و دم طاووس وار، ترکیبی از اژدها و طاووس، زبانه‌های آتش از زبانش فوران می‌کند، در منطق الطیر، از رنگ و نور است (محمدی حاجی آبادی و پورمند، ۱۳۹۰: ۶۱).
سایر ویژگی‌ها	در جهان از وی نام هست و نشان نیست (نصرت‌الله منشی، ۱۳۵۶: ۵۷). عرفا وی را مظهر انسان کامل می‌دانند. دارای زیبایی، جاودانگی، عشق و خرد

پورنامداریان به ارتباط میان سیمرغ و جبرئیل اشاره دارد. بنابر آیه یک سوره فاطر، فرشته‌ها بال دارند و سیمرغ نیز بزرگ پیکر است و پر و بال دارد. در داستان زال و سیمرغ، سیمرغ واسطه نیروی غیبی است. این ارتباط همانند ارتباط جبرئیل به عنوان فرشته وحی و پیامبران است. شبیه داستان پرورش کودک بی‌پناه توسط سیمرغ می‌توان در مورد جبرئیل

نیز به پرورش کودکان بنی اسرائیل توسط وی اشاره کرد. سیمرغ شبیه جبرئیل التیام‌بخش است، زمانی که زخم‌های رستم را درمان می‌کند. سیمرغ بر درخت اقامت دارد همانگونه که جبرئیل نیز بر درخت «سدره-المنتهی» سکنی گزیده است (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

از مقایسه جدول‌های ۲ و ۳، در مورد ویژگی‌های سیمرغ، می‌توان گفت که تا پیش از اسلام: ۱- جایگاه سیمرغ بر روی درخت و در کنار دریا بوده است؛ ولی پس از آن، جایگاه وی بیش‌تر جنبه افسانه‌ای پیدا می‌کند. ۲- در مورد اسطوره‌های تولد، عمر طولانی و مرگ وی، داستان‌ها در پیش از اسلام و پس از آن، یک روایت مشابه دارند. ۳- پس از اسلام، بیش‌تر از آنکه ویژگی‌های جسمانی، قدرت و کمک‌رسانی سیمرغ مدنظر باشد، ویژگی‌های عرفانی، ارتباط وی با حق تعالی و جاودانگی مدنظر است.

### چهره سیمرغ در ادبیات ایران

از میان موجودات اساطیری، سیمرغ مهم‌ترین پرنده نام برده شده در شاهنامه است (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۷۷). سیمرغ پرنده‌ای اسطوره‌ای است که زال، پدر رستم را پروراند. بعضی گویند نام حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد (معین، ۱۳۶۱: ۱۲۱۱). اسطوره سیمرغ در شاهنامه نمادی از صفات متضاد و ناسازگار آدمی است، وی تجلی عشق، عقل، مکر و چاره‌اندیشی در انسان است (حجازی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

در منطق‌الطیر سخنی از خصوصیات جسمانی پرنده نیست؛ بلکه همه توصیفات، جنبه معنوی و نمادین است (محمدی حاجی آبادی و پورمند، ۱۳۹۰: ۶۱). سیمرغ در کلیله و دمنه، سرور و پادشاه مرغان است و جمیع مرغان به او اعتماد دارند و مشکلات خود را با کمک وی رفع و رجوع می‌کنند. وی در این کتاب، چهره بدذاتی ندارد و خیرخواه و کمک‌رسان پرندگان است. در رساله ۲۲، از مجموعه رسالات اخوان‌الصفاء، داستانی تمثیلی است که در آن برای سیمرغ شخصیتی واقعی در نظر گرفته شده است. همه جانوران به‌سان آدمیان می‌اندیشند، مشورت می‌کنند و با انسان‌ها به مجادله برمی‌خیزند (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۲۳۴). در سده ششم، شیخ شهاب‌الدین سهروردی در رساله عقل سرخ، سیمرغ را نمادی از خورشید عالم حس می‌گیرد (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۰۱). ترکیب سیمرغ عشق، در شعر برخی از عرفا از

جمله سنایی نشان می‌دهد که سیمرغ در متون عرفانی از یک سو نماد عقل و از سوی دیگر نماد عشق است (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۵: ۵۹). طبعاً چنین پرنده‌ای شکارنشده‌ای است؛ چنان که، در مثل گویند: عنقا را می‌خواهد که به دام گیرد (حقیقت، ۱۳۷۹: ۲۷۸). به طور کلی، رساله‌الطیرها در ادبیات سرزمین ما اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند و از میان تمام پرندگان، در ادبیات فارسی به سیمرغ بسیار پرداخته شده است.

### نقش‌مایه سیمرغ

در مورد ترکیب دقیق تصویر سیمرغ اختلاف نظرهای اندکی وجود دارد؛ اما به‌طور عام، نظر مشترکی پیرامون نقش سگ‌سان بالدار منقوش در عصر ساسانی، این موجود ترکیبی را معادل سیمرغ در ادبیات باستان می‌شمارد. از دوره ساسانی به بعد، وی از شکل پرندگانی معادل شاهین و عقاب بیرون می‌آید و تلفیقی از چند حیوان می‌شود و دیگر یک پرنده صرف نیست (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۹). اما از دوره‌های پیش از آن نیز تلفیق چند نوع حیوان برای نقش-مایه سیمرغ مشاهده شده است، که به نقوش موجود در تخت جمشید می‌توان اشاره کرد. هخامنشیان این پرنده نیرومند را نشانه برتری، پیروزی و مظهر شاهی تلقی می‌کردند و پرچم خود را با شکل آن تزیین می‌نمودند (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۷۵). در دوره هخامنشی، اولین تصاویری که در آن‌ها سیمرغ به این نام خوانده شده است، مربوط به پلاکی طلایی به شکل نیمه بیضی است. سیمرغ در این تصویر، سر سگ مانند، گوش‌هایی دراز، دندان‌هایی بیرون آمده و چشم‌های بزرگ و از حدقه بیرون زده دارد که بر روی یک پا بلند شده است. به جز سر بقیه اجزا و ویژگی‌های بدن او منحصر به هنر هخامنشی است (کوه نور، ۱۳۸۱: ۱۰۰). در دوره اشکانی هم، نقش شاهین بر سکه‌ها و آثار دیگر نقش بسته است. در فرهنگ ساسانی- که در ادامه سنت‌های هخامنشی گام برمی‌دارد- سر شاهین یا بال‌های آن، علامت شاهزادگان بزرگ ساسانی و نماد و مظهر موقعیت اجتماعی آنان بوده است که در اکثر مهرهای سلطنتی آنان دیده می‌شود. از دوره بهرام دوم، تاج بیش‌تر پادشاهان به آن آراسته می‌شود (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۷۵). در هنر ساسانی، سیمرغ همانند یک موجود افسانه‌ای ترکیب شده از چندگونه-ی حیوانی است که به‌طور سنتی، دارای بدن و سر سگ، پنجه‌های شیر، گرگ یا سگ و دم طاووس است (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸). گاهی نیز سیمرغ را

گرفته است که در برخی موارد، این فرم بر طراحی سیمرغ نیز اثر گذاشته است. نقوش تزیینی یا هندسی دارای قابلیت تکرار است و حرکت دایره‌ای و پویایی را تشدید می‌کند که مفهوم نمادین عالم، زندگی و حیات است. سیمرغ در دایره، تمثیلی از الوهیت و نیروهای آسمانی است (همان: ۱۹-۲۳).



تصویر ۲- سینی دارای روکش نقره و نقش سیمرغ. قرن ۷-۸ م. (محمدی حاجی‌آبادی و پورمند، ۱۳۹۰: ۶۰).



تصویر ۳- نقش سیمرغ، تزیینات نمای جنوبی قصر هشت بهشت، سده یازدهم هجری. (plusgraphic.net).

ترکیبی از اژدها و طاووس می‌دانند که زبانه آتش از دهانش فوران می‌کند (تصاویر ۱ و ۲). آثار فلزی و منسوجات ساسانی، مملو از این نقش نمادین است (گیرشمن، ۱۳۵۰: ۲۱۹). بدن و سر سگ، شیر (در برخی از موارد، دیگر چهارپایان) نماد زمین، بال‌های پرنده سمبل آسمان، پولک و فلس‌های ماهی در پوشش بدن سیمرغ، نماد آب است و در برخی موارد، آتشی نیز از دهان وی خارج شده است. به نظر می‌رسد که میان انتخاب این حیوانات برای نقش‌مایه سیمرغ و عناصر اربعه ارتباط معناداری وجود داشته باشد؛ هر یک از حیوانات نماد یکی از عناصر اربعه بوده‌اند و این موضوع، می‌تواند متأثر از نیروی جاودانگی حیات و یاری رسانندگی وی باشد که با نسبت دادن عناصر اربعه به نقش مایه وی، متجلی شده است (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹).



تصویر ۱- ابریق سیمین زراندود شده با نقش سیمرغ، موزه ارمنستان (www.hermitagemuseum.org).

در یک حالت کلی، می‌توان ویژگی‌های اسطوره‌ای سیمرغ را در عرفان و ادیان در جدول ۴، دسته‌بندی کرد.

### اسطوره‌های مشابه سیمرغ در سایر ملل

#### ۱. ققنوس

از ققنوس در اساطیر ایران، یونان، مصر و چین نام برده شده است. در رساله بهجت‌الروح همانندی سیمرغ با قُقُنُس یکی گرفته شده است (دوستی، ۱۳۹۲: ۶۴). ققنوس، معرب کلمه یونانی کوکونوس (Kukunos)، مرغی به‌غایت خوش‌رنگ و خوش‌آواز در سرزمین هند است. (۱) (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸). (تصویر ۴ و ۵). ققنوس در اساطیر مصر، شکل شخصیت یافته خورشید در طلوع است (ایونس، ۱۳۷۵: ۱۱۲). که بر تک ستون هرمی که نماد پرتو خورشید بود، می‌نشست. به گفته

تصویر سیمرغ در ابتدای دوران اسلامی، تداوم‌گر سنن ساسانی است؛ اما به مرور و از دوران سلجوقی و ایلخانی به بعد، نفوذ هنر شرق به هنر ایران را باید عاملی برای تغییر تصویر سیمرغ و نزدیکی آن به هنر چین دانست. از این دوره به بعد، سیمرغ در قالب مرغی چینی و در برخی موارد اژدهایی به شکل مرغ ترسیم شده است (تصویر ۳). در دوره اسلامی، دم باز شده و گسترده او، نماد کهکشان و عالم و در مسیحیت، سمبل آسمان پر ستاره است. گفته شده است که تصاویر او فسادناپذیری و ثنویت روح و روان انسان را نمادپردازی می‌نماید. تصاویر او اغلب در درون دایره یا حلقه تزیینی متشکل از موتیف‌های متنوع قرار



تصویر ۵- ققنوس. (http://es.aliexpress.com)

جدول ۵. ویژگی‌های ققنوس

روایت اسطوره‌های	ویژگی‌های ققنوس
۱. در اساطیر ایران، یونان، مصر و چین وجود دارد. ۲. پرنده‌ای ایزدی؛ ۳. فروتن نسبت به درختان (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸). ۴. در مصر نماد طلوع خورشید؛ ۵. همه علوم از صغیر آن است؛ ۶. سازهای عجیب از صدای اوست (سهروردی، ۱۳۷۳: ۶۵۱). ۷. نسیم صبا از نفس اوست؛ ۸. در شعر عطار تمثیلی برای پذیرفتن حقیقت مرگ و بی‌مرگی و تولد دیگر؛ ۹. رمز جاودانگی و ضمیر ناهشیار (همان: ۶۵۲).	۱. وی در کوه مقابل باد می‌نشیند و صداهای عجیب از او خارج می‌شود؛ ۲. خوش‌رنگ و خوش‌آواز است؛ ۳. در یونان وی را بسیار زیبا می‌دانند؛ ۴. مقار او ۳۶۰ سوراخ دارد؛ ۵. غذای او آتش است؛ ۶. از سایر مرغان تغذیه می‌کند (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸).
۱. او هزار سال زندگی می‌کند و پس از آن خود را آتش می‌زند؛ ۲. از خاکسترش بیضه به وجود می‌آید؛ ۳. جفت ندارد (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸). ۴. مشهور است که او در جریان مرگ خود، خودکشی می‌کند؛ ۵. وی در اساطیر مصر، هر صبح از آتش بامدادی هستی می‌یابد (دوستی، ۱۳۹۲: ۴۲).	۱. با روی زمین نمی‌گذارد؛ ۲. در نزدیکی زمین پرواز می‌کند؛ ۳. آشیانه خود را بر بام قصر پادشاهان می‌سازد (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸). ۴. در اساطیر مصر وی بر درخت مقدس برسیه <sup>(۳)</sup> می‌نشیند (سهروردی، ۱۳۷۳: ۶۵۱).

۲. فونیکس

فونیکس، واژه‌ای یونانی است، به معنای پرنده‌ای که خود را می‌سوزاند و از خاکسترش یک پرنده جوان به آسمان پر می‌کشد. به همین دلیل، اصطلاحی به زبان آلمانی وجود دارد که ترجمه آن، این است: «مانند یک فونیکس از خاکستر برخاستن». این اصطلاح به بازگشت غیرمنتظره، احیا و تجدید حیات اشاره دارد (رحمانی فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۸). فونیکس، پرنده آتشین مقدسی است که در اسطوره‌شناسی‌های مختلف به آن پرداخته شده است. در مصر باستان به آن، بنو (Benu) (تصویر ۶)، در چین، فنگ هوانگ (Feng-huang)، در

هرودت، این مرغ هر پانصد سال یکبار در چراگاه‌های معبد پدیدار می‌شد و زایش او از تخم پدر مرده خود یا تخمی که کاهنان آن را از صمغی خوشبو می‌ساختند، میسر می‌شد (زیران و همکاران، ۱۳۷۵: ۵۵ و ۱۹۹).

جدول ۴. ویژگی‌های سیمرغ

روایات مزدیسنی و زرتشتی	فرهنگ اسلامی	ویژگی‌های اسطوره‌ای وی در نظر عرفا
سیمرغ را پرنده‌ای پستاندار می‌دانند، بزرگ پیکر، سخنگو و مرغی فراخ-بال.	سیمرغ را وجود آفتاب و ذات حق، ناپیدایی و بی‌همتا بودن، مثالی برای ذات خداوند، آگاه به راز نهران، واسطه نیروی غیبی، نمادی از عقل کل (سلطانی‌گرد فرامرزی، ۱۳۷۲: ۲۳۴).	نماد جبرئیل، حقیقت برتر ذات پروردگار، عقل فعال و روح-القدس، مظهر وحدت در کثرت (صدری، ۱۳۸۴: ۲۳۷).
خیراندیش و اساطیری، رساندن سروش آسمانی به زمین، نشانه باروری و چاره-جویی.	ویژگی‌های جسمانی وی	آگاهی از همه علوم، دانایی و خردمندی، درمانگر و التیام‌بخش.

آن‌گونه که از قراین بر می‌آید، ققنوس از اساطیر چین و مصر به هنر و ادبیات فارسی راه یافته است. شباهت-های زیادی بین سیمرغ سهروردی و ققنوس وجود دارد که احتمالاً به دلیل دادوستد میان این دو فرهنگ بوده است. اما آنچه مورد توجه است، آن است که، شباهت داستان‌های اسطوره‌ای سیمرغ و ققنوس در ادبیات فارسی بیش از شباهت آن‌ها در نقش‌مایه‌های ترسیم شده روی آثار مختلف هنری است. در جدول ۵، ویژگی‌های ققنوس به اجمال آورده شده است.



تصویر ۴- فنگ هوانگ (ققنوس چینی). کاخ تابستانی بیجینگ.

چین. (http://www.newworldencyclopedia.org)

یونان و افسانه‌های مسیحی، فونیکس خوانده می‌شود(همان: ۱۳۹). (تصویر ۷ و ۸).



تصویر ۶- بنو (https://www.tripadvisor.com).

شفیعی کدکنی در تصحیح منطق‌الطیر راجع به اشتقاق ققنوس و فونیکس می‌گوید: در مصر باستان، فونیکس با عقاید مربوط به پرستش خورشید آمیخته شده است و نمادی از مرگ و زندگی و تقابل آن‌ها است. خورشید در مغرب می‌میرد و در مشرق زاده می‌شود. پس به تعبیری خورشید، همان فونیکس است(عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۶۷). در روایات، چون مرگ فونیکس فرارسد، خود را در آتشی می‌افکند و از شراره‌های آن، فونیکس جوانی زاده می‌شود. ظاهراً میان فونیکس و ققنوس به لحاظ اشتقاق و تعبیر ارتباطی وجود ندارد (سهروردی، ۱۳۷۳: ۶۴۹). ویژگی و خصوصیات احیای مجدد و حیات دوباره و نامیرایی بین سیمرغ و فونیکس بسیار مشابه است. به همین دلیل در بسیاری از مواقع، سیمرغ و فونیکس یکی شده و در شمار زیادی از نگاره‌های ایرانی سیمرغ، ظاهر فونیکس را دارد(طاهری، ۱۳۸۸: ۱۷).

جدول ۶. ویژگی‌های فونیکس

روایات اسطوره‌ای	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. پرنده آتشین مقدس؛</li> <li>۲. نماد مرگ و زندگی؛</li> <li>۳. نماد خورشید؛</li> <li>۴. در زمان‌های خوش، ظاهر و در زمان‌های بد، ناپدید می‌شود؛</li> <li>۵. در مسیحیت نماد رستاخیز و تولد دوباره، پس از زخم برداشتن خود را درمان می‌کند؛</li> <li>۶. دشمن مارها؛</li> <li>۷. نماد آتش (رحمانی فرد، ۱۳۹۰: ۱۲۸).</li> <li>۸. نماد جنوب و یاری‌رسان کشاورزان؛</li> <li>۹. در بردارنده عنصر مادینگی و نماد ملکه؛</li> <li>۱۰. اشک او مقدس و درمانگر است و اگر بر زخمی بریزد، زخم التیام می‌یابد (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸).</li> </ol>
ویژگی‌های ظاهری	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. فونیکس به بزرگی عقاب است؛</li> <li>۲. بال‌های زیبای سرخ و طلایی دارد؛</li> <li>۳. تاجی از پرهای باشکوه و زیبا دارد؛</li> <li>۴. غذای او عصاره گیاهان و عطر کندر است (رحمانی فرد، ۱۳۹۰: ۱۲۸).</li> <li>۵. بدن فنگ هوانگ از منقار خروس، صورت پرستو، پیشانی مرغ، گردن مار، سینه‌ی غاز، پشت لاکپشت، نیم شقه گوزن و دم ماهی (Julien, 1989: 290).</li> </ol>
روایات مرگ و تولد	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. برخی منابع عمر وی را ۳۰۰-۵۰۰ سال می‌دانند؛</li> <li>۲. برخی منابع وی را نامیرا و عمر او را بیش از ۱۰۰۰ می‌دانند؛</li> <li>۳. در لانه‌ای که می‌سازد، خود را به آتش می‌کشد؛</li> <li>۴. از خاکسترش پرنده‌ای جوان پر می‌کشد؛</li> <li>۵. پس از خاموش شدن آتش، تخم پرنده‌ای برجای می‌ماند (ایونس، ۱۳۷۵: ۵۵ و ۱۹۹).</li> </ol>
محل زندگی	<ol style="list-style-type: none"> <li>۱. لانه‌اش را از نوعی صمغ می‌سازد؛</li> <li>۲. لانه وی از دارچین، ادویه‌های مرغوب و کندر است (ایونس، ۱۳۷۵: ۵۵).</li> </ol>



تصویر ۷- ظرف زائترین از نوع بیانهو، چین، سلسله سویی، قرن ششم و هفتم میلادی، موزه برلین. (Bushell, 1910: 135).



تصویر ۸- فونیکس چینی، قرن ۱۷ میلادی (Bushell, 1910: 97).

در چین، فونیکس (فنگ- هوانگ) دومین موجود از چهار حیوان تخیلی مقدس معنوی و روحی است که بین و یانگ را متحد و یکی می‌کند (Julien, 1989: 290). پرنده سرخ در باور چینی‌ها، نماد جنوب و

یاری‌رسان کشاورزان است (کریستی، ۱۳۷۳: ۳۶). فونیکس با سیمرغ شباهت بسیار زیادی در نقش‌مایه‌ها دارد، هنرمندان ایرانی، سیمرغ را پرنده‌ای با هیکل تنومند، نوک قوی و بال‌ها و دم زیبا رسم می‌کردند که این تاکیدات، با تغییراتی اندک در نقش‌مایه فونیکس در چین نیز مشاهده می‌شود؛ البته بنو در مصر، به لحاظ نقش‌مایه به مرغابی شباهت بیشتری دارد تا سیمرغ و فونیکس؛ لذا در اساطیر، وی را با فونیکس یکی می‌دانند. قابل ذکر است، در اساطیر عنقا را نیز با ققنوس و فونیکس یکی می‌دانند. در جدول ۶، ویژگی‌های فونیکس، دسته‌بندی شده است.

رحمانی‌فرد معتقد است که میان ققنوس و فونیکس، تفاوت وجود دارد. «ققنوس خود را به آتش می‌کشد، اما نه با اشعه خورشید؛ خصلت اصلی او خوش‌آواز بودنش است و خصلت‌های درمانگری، برآورده کردن آرزوها، ارتباط با عنصر آتش، پر جادویی، عقل و درایت فونیکس را ندارد» (رحمانی‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

### ۳. گرودا/ گرودا

گرودا، ظاهراً به معنای «پتیاره، اژدها و اهریمن» به کار رفته است. نام این پرنده Garuda است که در متون فارسی به گارودا (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵)؛ گارودها (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۶۴)؛ گُرد (ویاس، ۱۳۵۸: ۵۱۰) و گرودا (فندرסקی، ۱۳۸۵: ۱۷)، ترجمه شده است. گروتمان: «پرنده آسمانی، این پرنده گروتمت و گرودا (Garuda)، و سوپرنه (Suprana)، نیز خوانده می‌شود» (جلالی‌نایینی، ۱۳۸۵: ۷۰۵). نام گرودا در کتاب‌های مه‌ابارات و ریگ‌ودا و پورانا آمده است (همان: ۲۳۸). ویشنو، خدای هندی، سوار پرنده‌ی عجیبی است که نیمه عقاب و نیمه انسان است و آن را «گارودها» یا «کلام بالدار» می‌گویند. «گارودها»، مظهر الفاظ مرموز و سحرآمیز «وداها» است (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۶۴). این نام به صورت گروتمان در ریگ‌ودا نیز دیده می‌شود (جلالی‌نایینی، ۱۳۸۵: ۴۲۴).

در اساطیر ایران و سایر ملت‌ها، ستیز مرغ و مار دیده می‌شود و گرودا یکی از پرنده‌گان اسطوره‌ای است که در مورد ستیز او با مارها داستان‌های زیادی گفته شده است. این پرنده، چنین اوصافی دارد: «او با سر، بال، چنگال و منقار عقاب و اندام‌های انسانی، هستی یافت. در روایات و تصاویر، چهره او سفید، بالش سرخ و تنش زرین فام است؛ او با نفرت زیادی از بدی زاده شد و دشمن مردمان بدکار است. وی همچنین از مارها بسیار نفرت دارد و این ویژگی را از مادر خود به ارث برده است» (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۸۵). گارودا در سمبل

هندی گاهی تماماً به صورت پرنده نشان داده می‌شود؛ هرچند بعدها، به صورت انسانی بال‌دار و گاهی با بینی منقار مانند در آثار و نقاشی‌ها دیده می‌شود (پهزادی، ۱۳۹۰: ۳۸۱). در اساطیر هند، او حامل سخنان الهی است. رنگ او مایل به طلایی و منقار وی قرمز است؛ دستان و بازوانی چون انسان دارد و شکمی بزرگ. بال‌های بزرگش دو سو گشاده است (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۲۵۳). (تصاویر ۹ و ۱۰). از میان پرنده‌گان اسطوره‌ای، میان گرودا و سیمرغ دادوستدی برای نقش‌مایه ذکر نشده است، اما به لحاظ اسطوره‌ای هر دو پرنده، نماد خدمت‌رسانی، واسطه پیام الهی و مخالف شر و بدی هستند. در جدول ۷، به دسته‌بندی ویژگی‌های گرودا پرداخته شده است.

جدول ۷. ویژگی‌های گرودا

روایت اسطوره‌ای	ویژگی‌های ظاهری	ویژگی‌های رفتاری	ویژگی‌های رفتاری
<ol style="list-style-type: none"> <li>تجلی ساعت، خورشید، ابر و باران؛</li> <li>نماد آتش؛</li> <li>مظهر الفاظ مرموز و سحرآمیز؛</li> <li>دشمن مارها و اژدها؛</li> <li>متنفر از بدی و مردمان بدکار؛</li> <li>او را خورشید می‌دانند؛</li> <li>پرنده وحی (دادور و منصور، ۱۳۸۵: ۲۵۳).</li> <li>جادوگر؛</li> <li>شهربیار پرنده‌گان، تند پروازتر از باد (فندرסקی، ۱۳۸۵: ۷).</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>وی را با عقاب و غاز وحشی یکی می‌دانند؛</li> <li>وی نیمه عقاب و نیمه انسان است؛</li> <li>سر، بال، چنگال و منقار: عقاب؛</li> <li>اندام: انسانی؛</li> <li>چهره: سفید،</li> <li>بال: سرخ</li> <li>تن: زرین‌فام،</li> <li>او را ایندرا (خورشید)، میترا، ورونا و آگنی (۴) خوانده‌اند (فندرסקی، ۱۳۸۵: ۷).</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>از تخمی که مادرش ویناته نهاد، به دنیا آمد،</li> <li>تخم ویناته چندان رخشان بود که او را به جای آگنی اشتباه می‌گرفتند.</li> </ol>	<ol style="list-style-type: none"> <li>بر بلندی‌ها پرواز می‌کند؛</li> <li>مربک ویشنو (۳) است (فندرסקی، ۱۳۸۵: ۷).</li> </ol>



تصویر ۹- گارودا (www.exoticindiaart.com).





تصویر ۱۰- گارودا (www.britishmuseum.org).

آن قوم نزد حنظله بن صفون که پیامبرشان بوده است، رفتند و شکایت کردند. او هم دعا کرد و خدا آن مرغ را از میان برداشت (ثروتیان، ۱۳۵۲: ۲۰۴). اما باید توجه داشت که تنها وجه مشترک سیمرغ و عنقا در مرغ بودن و افسانه‌ای بودن آنان است. در واقع عنقا یک اسطوره عربی است و سیمرغ یک اسطوره ایرانی. شباهت‌های گفته شده باعث شده است که در ذهن شاعران و نویسندگان، این دو مرغ اسطوره‌ای، گاهی به هم شبیه شوند؛ حال آن‌که در حقیقت خاستگاه متفاوت دارند.

جدول ۸. ویژگی‌های عنقا

روایت اسطوره‌ای	ویژگی‌ها	تفاوت
۱. نشانه حقیقت نامعلوم و موجود ناپیدا و مجهول؛ ۲. صیاد جانوران و کودکان خردسال؛ ۳. معادل آرزوی ناشدنی و ناممکن.	۱. مرغی دراز گردن با پرهای رنگارنگ؛ ۲. غذای او جانوران و کودکان؛ ۳. وی را با شترمرغ یکی می‌دانند.	۱. در سرزمین اصحاب رس <sup>(۵)</sup> بر قله کوهی بسیار بلند؛ ۲. در روایتی دیگر، گفته شده است که وی در کوه قاف زندگی می‌کند.

#### ۴. عنقا

عنقا نام پرنده‌ای است که جز نامی از او در میان نیست. در اسطوره‌ها نشانه حقیقت نامعلوم و موجود ناپیدا و مجهول الهویه است و هرگاه بخواهند به آرزوی ناشدنی و ناممکن دست پیدا کنند، آن را به عنقا مثل می‌زنند. معین در ترجمه واژه عنقا نوشته است، که: (ع ن) [ع. عنقاء]: سیمرغ، نام مرغی افسانه‌ای که زال پدر رستم را پرورد. جایگاه این مرغ در کوه البرز است (معین، ۱۳۶۱: ۲۳۵۹). به نظر می‌رسد که مرحوم معین تنها به لحاظ شباهت اسطوره‌ای دو پرنده، عنقا را به سیمرغ تعبیر کرده و مقصود ایشان یکی بودن دو پرنده عنقا و سیمرغ نبوده است. کلمه عنقا در زبان‌های سامی پیش از اسلام نیز آمده است. چنان که این نام به صورت جمع در عبری قدیم، عناقیم آمده است که به معنای گردن‌درازان می‌باشد. در زبان سریانی، عنقا به صورت عنقو (Enoqu) و در یونانی ایناکیم ایواکر (Enakeim Evaker) آمده است (مشکور، ۱۳۵۶: ۸۶). در روایات اسلامی، گاهی نام عنقا را بر سیمرغ نهاده‌اند؛ در وجه تسمیه آن گفته‌اند که او را عنقا خوانند زیرا دراز گردن است؛ برخی هم ماده او را هنقا نامیده‌اند (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۶۷). نام فارسی عنقا را «آشترکا» نوشته‌اند. این واژه پارسی شبیه ostrich در زبان انگلیسی به معنای «شترمرغ» است که خود از struthio لاتین آمده و خود واژه لاتین از struthos megale است که در یونانی به معنای «پرستوی بزرگ» آمده است. عنقا، مرغ اساطیری اعراب و نشیمن او کوه قاف است و سیمرغ، مرغ اساطیری ایرانی‌ها در البرز است و معمولاً این دو مرغ افسانه‌ای را یکی دانسته‌اند. عنقا مرغی بوده با پرهایی رنگارنگ که بر قله کوهی بسیار بلند مسکن داشته است و هر جانوری که در آن کوه بوده، توسط او صید می‌شده و اگر طعمه‌ای نمی‌یافته، کودکان را شکار می‌کرده است.

#### بحث

در جدول ۹، مقایسه مبسوطی میانی اسامی این پرندگان اسطوره‌ای صورت گرفته است. معانی مورد اشاره برای این پرندگان نشان از اهمیت داشتن جنبه قدرتمندی، تسلط، پیروزی، عزت و زیبایی وی در میان مردم باستان دارد. چنانکه وی را هم‌ردیف پرندگان کوچک و ضعیف که طعمه سایرین باشند و یا پرندگانی که از عزت و نیرومندی برخوردار نیستند - چون گنجشک، کبک، لاشخور و غیره - قرار نداده‌اند. در جدول ۱۰، مشابهت‌های ویژگی‌های اسطوره‌ای این پرندگان جمع‌بندی شده است.

جدول ۹. اسامی پرنده اسطوره‌ای در تمدن‌های مختلف

اسامی	ایران	یونان	هند	چین	اعراب	مصر
سیمرغ	سیمرغ	فونیکس	گرودا	(فنگ هو انگ) ققنوس و پرنده سرخ	عنقا	بنو
معانی مورد اشاره در عقاب سیمرغ مختلف	شاهین عقاب قو	قو	عقاب غاز وحشی	قو	دراز گردن	قو
شباهت	-	شباهت با عنقا و سیمرغ	شباهت با سیمرغ و عنقا	شباهت با عنقا و سیمرغ	-	شباهت با سیمرغ

جدول ۱۰. ویژگی‌های مشترک پرندگان در تمدن‌های مختلف با عنقا و سیمرغ

روایات اسطوره‌ای	ویژگی‌ها	روایات اسطوره‌ای	ویژگی‌ها
۱. در اکثر تمدن‌ها به نامیرایی و عمر جاودانه مشهور است؛ ۲. کمک‌رسان؛ ۳. دشمن مارها؛ ۴. دشمن بدی؛ ۵. نماد وحی و یا حق و خورشید.	۱. معمولاً زیبا؛ ۲. دارای رنگ‌های گوناگون و خوش؛ ۳. معمولاً خوش صدا؛ ۴. نقش مایه او را ترکیبی از حیوانات گوناگون و یا ترکیب انسان-حیوان دانسته‌اند.	۱. دارای عمر طولانی و نامیرایی؛ ۲. معمولاً جفت ندارد؛ ۳. خود را آتش می‌زند؛ ۴. به خودکشی، معروف است؛ ۵. نطفه‌اش از آتش و یا خاکستر خودش، سربر می‌ورد؛ ۶. روایات مرگ در تمام این پرندگان مشابه به هم و نزدیک و مرتبط با آتش است؛ در نقش مایه برخی از آنان نیز آتش وجود دارد؛ مانند سیمرغ، و علاوه بر نقش مایه، ارتباط تنگاتنگی میان داستان اساطیری آنان با آتش وجود دارد. ۷. خاکستر شدن آنان در جریان مرگ.	۱. زندگی بر بلندی‌ها؛ ۲. زندگی در جاهای غیرقابل دسترس؛ ۳. زندگی در جاهای نیکو و خوش.

نقش مایه فنگ‌هوانگ یا فونیکس و سیمرغ صورت پذیرفته است.

**پی‌نوشت**

۱- گویا واژه Kuknos یونانی از ریشه هندواروپایی keuk به معنای «سپید بودن» است. نام این پرنده در انگلیسی swan است که واژه sing به معنای «آواز خواندن» هم ریشه است. در انگلیسی اصطلاح «آواز قو» به معنای «اعتراف پیش از مرگ» یا سخنان پایانی به همین داستان سرود خواندن پیش از مرگ اشاره دارد. او در اساطیر چین، نماد آتش و دربردارنده عنصر مادینگی و نماد ملکه بوده است (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۸).

۲- برسپه درخت مقدس مصریان که دارای برگ‌های ۶ تایی و خوشبو است و به اعتقاد آنان محل اقامت ققنوس بوده است.  
۳- ویشنو خدای هندوان و مظهر بقا و جاودانگی روی زمین است که در ریگ‌ودا به آن اشاره شده است (خدایی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)  
۴- در ریگ‌ودا ۳۳ خدا برای هندیان شرح داده شده است. ایندرا، خدای آب و جنگ در هندوگرایی است. آگنی، خدای آتش و تجسم آتش مقدس است. میترا یا مهر با خورشید پیوند دارد و از خدایان مهم ریگ-وداست و از هم‌پیمانان وارونا بوده است. وارونا از دیگر خدایان هندی است که همواره در کنار میترا دیده شده است و برپاکننده قوانین روحانی و فیزیکی در جهان هستند (همان، ۱۱۱، ۲۳۳ و ۲۴۷).  
۵- اصحاب رس کسانی هستند که به باور مسلمانان از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و همسرانشان به مساحقه پرداختند و پیامبری را که خدا برای راهنمایی آنان فرستاده بود، به چاه انداختند و برای همین مورد عذاب واقع شدند (محمدی اشتهاردی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۵).

**منابع**

ایونس، ورونیکا (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*. ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.  
ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.  
بهار، مهرداد (گزارنده) (۱۳۸۰). *بندش*. چ. دوم، تهران: توس.  
بختیاری منش، فلورا (۱۳۸۳). *نقش پرنده در هنر ایران و مصر قبل از اسلام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تربیت مدرس، پژوهش هنر. (چاپ نشده).  
پروکوپوس (۱۹۰۹). *جنگ‌های پارسیان ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی، ۱۳۹۱، تهران: علمی و فرهنگی.  
اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۵). *شاهنامه‌خوانی (دفتر دوم) (مجموعه مقالات)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶ الف). *فرهنگ ایران باستان*. چ. سوم، تهران: دانشگاه تهران.  
پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶ ب). *بشت‌ها*. ۲ جلدی، چ. سوم، تهران: دانشگاه تهران.  
پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷ الف). *فرهنگ ایران باستان*. تهران: اساطیر.  
پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷ ب). *ادبیات مزدیسنا و بشت‌ها*. تهران: اساطیر.

**نتیجه‌گیری**

با توجه به مطالبی که ارائه شد به این نکته پی می‌بریم که هر اسطوره‌ای که در تمدن‌های مختلف به وجود آمده و تداوم خود را تا دوران کنونی حفظ کرده است، در ارتباط با زندگی روزمره مردم، دغدغه‌ها و اعتقادات آنان بوده است. این اسطوره‌ها، پیشینه‌ای آیینی دارند و مرتبط با باورهای قومی مردمان هستند و با گذر زمان و در پی حوادث مختلف از بین نخواهند رفت. از مقایسه منابع متعدد و مختلف، به نقاط مشترک جالب توجهی میان پرندگان اسطوره‌ای سیمرغ، عنقا، فونیکس، ققنوس و گرودا دست یافتیم. در یک دسته-بندی کلی، اولین ویژگی آنان پرنده بودن است که نشان از قدرت و چیرگی دارد؛ پرنده به واسطه پرواز در آسمان بر زمین و موجودات آن چیرگی دارد؛ دوم، ویژگی‌های ظاهری تمامی این پرندگان شامل افسانه‌ای و خیالی بودن و ترکیبی بودن است که در گذر زمان، نقش‌مایه آن دستخوش تغییراتی شده است؛ اما در حالت کلی آن‌را زیبا، خوش رنگ و خوش صدا خوانده-اند. عمر طولانی و نماد زندگی جاودانه، محل زندگی افسانه‌ای، یاری‌رسانی و دشمنی با ماران از ویژگی‌های برجسته و مشترک او به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد که این شباهت‌ها به علت دادوستد فرهنگی که میان این تمدن‌ها صورت می‌پذیرفت، اتفاق افتاده است. چنانکه میان تمدن چین و ایران، این دادوستد در

پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چ. چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.

تاجبخش، احمد (۱۳۵۵). *تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام*، تهران: دانشگاه ملی ایران.

ثروتیان، بهروز (۱۳۵۲). *فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نفایس الفنون*، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

جلالی نایینی، محمدرضا (۱۳۸۵). *گزیده سروده‌های ریگ‌ودا*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۸). بازآفرینی اسطوره‌های سیمرغ و ققنوس، *مطالعات عرفانی*، شماره ۱۰، ۱۱۹-۱۴۸.

حسینی، ناهید؛ همافر، محمدحسین و سجودی، فرزانه (۱۳۹۲). نشانه‌شناسی گفتمانی در نقوش سیمرغ و عقاب بر لباس شاه ساسانی، *نقش‌مايه*، دوره ۵، شماره ۱۴، ۲۹-۴۰.

حقیقت، حسین شاه (۱۳۷۹). *خزینه الامثال*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

خدایی، محبوبه (۱۳۸۸). *فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران*، تهران: پازینه.

دادور، ابوالقاسم و منصوری، الهام (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان*، تهران: دانشگاه الزهراء.

دوستی، مینا (۱۳۹۲). *تجلی روایت اسطوره‌ای حقیقت در سی‌مرغ و ایکاروس با روش اسطوره‌سنجی با تکیه بر نگارگری‌های سیمرغ در دوره‌ی ایلخانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، هنر اسلامی تبریز، پژوهش هنر.

رحمانی فرد، الهام (۱۳۹۰). نگاهی به فرآیند مرگ و زندگی دوباره فونیکس از منظر اشراق ایرانی، *مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)*، شماره ۲۳، ۱۳۷-۱۵۳.

زیران، ف؛ لاکوئه، ک. و دلاپورت، ال. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.

سلطانی‌گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲). *سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران زمین*، تهران: مبتکران.

سهروردی شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۳). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شایگان، داریوش (۱۳۸۳). *ادیان و مکاتب فلسفی هند*، جلد اول، چ. پنجم، تهران: امیرکبیر.

شهیدمازندرانی، حسین (۱۳۷۷). *فرهنگ شاهنامه نام کسان و جاها*، تهران: بلخ.

صدری، مهرداد (۱۳۸۴). *نمادگرایی در هنر هخامنشی و ساسانی*، کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس. پژوهش هنر.

طاهری، علیرضا (۱۳۸۸). تاثیر تصویر سیمرغ ساسانی بر روی هنر اسلامی، بیزانس و مسیحی، *هنرهای زیبا*، شماره ۳۸، ۵-۱۴.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

فندرسکی، میرابوالقاسم (۱۳۸۵). *منتخب جوگ باسشت*، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی.

کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). *اساطیر چین*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

کوه نور، اسفندیار (۱۳۸۱). *بررسی نقوش نمادین یا سمبلیک در هنرهای سنتی ایران*، تهران: نور حکمت.

گیرشمن، رومن (۱۳۵۰). *هنر ایران در دوره پارت و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۳). *مرغان افسانه‌ای، ادبیات عامیانه ایران*، تهران: چشمه.

محمدی حاجی آبادی، فائزه و پورمند، حسن‌علی (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی سیمرغ با استناد به اوستا، شاهنامه و منطق‌الطیر، *نقش‌مايه*، سال چهارم، شماره ۸، ۵۷-۶۴.

محمدی اشتیاردی، محمد (۱۳۹۰). *قصه‌های قرآن*، تهران: نبوی.

مختاری، محمد (۱۳۶۹). *اسطوره زال*، تهران: آگه.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۶). سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران، *هنر و مردم*، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸، ۸۶-۹۰.

معین، محمد (۱۳۵۰). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.

معین، محمد (۱۳۶۱). *مقدمه برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.

منشی، نصرالله (۱۳۵۶). *کللیله و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر.

ویاس، وداس (۱۳۵۸). *مهابهارات*، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی، تصحیح سید محمدرضا جلالی نایینی، جلد اول، تهران: طهوری.

هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، چ. دوم، تهران: سروش.

#### References

- Attar, M. (2005). *Manteq-ol-Tair*, (Edited by: M. Shafiei Kadkani), Tehran: Sokhan (Text in Persian).
- Bahar, M. (2002). *Bundehesh*, Tehran: Toos (Text in Persian).
- Bakhtiarimanesh, F. (2005). *Bird Motif in Pre-Islamic Iranian and Egyptian Art*, Tarbiat Modares University (Text in Persian).
- Bushell S.W. (1910), *L'Art Chinois*, Paris.

- Shahnameh, and Manteg-ol Teyr (Conference of the Birds), *Naghshmayeh*, Vol: 4, No: 8, pp: 57-64 (Text in Persian).
- Mohseni, Z.; Dadvar, D.; Mirfattah, S. (2015). Comparative Study of Indian Garuda and Seemorgh in Iranian Miniatures (Safavid Era), *Research Letters of Epic Literature*, Vol: 10, No: 17, pp:11-32 (Text in Persian).
- Monshi, N. (1978). *Kelila and Demna*, M. Minavi Tehrani, Tehran Amir Kabir (Text in Persian).
- Mokhtari, M. (1990). *The Myth of Zal*, Tehran: Agah (Text in Persian).
- Oshidry, J. (1993). *Encyclopedia of Mazdisna*, Tehran: Markaz (Text in Persian).
- Pouredavood, I. (1978). *Ancient Iranian Dictionary*, Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Pouredavood, I. (1978). *The Yashts* (Volumes 1 & 2), Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Pouredavood, I. (1999). *Ancient Iranian Culture*, Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Pouredavood, I. (1999). *Literature of Mazdisna and Yashts*. Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Pournamdariyan, T. (1997). *Symbolism and Symbolic Stories in Persian Literature*, Tehran: Elmi Farhangi (Text in Persian).
- Rahmani Fard, E. (2012). A Review Renewed Death and Life of Phoenix form the point of Iranian Illumination, *Literary Critique Studies (Literary Studies)*, No: 23, pp: 137-153 (Text in Persian).
- Sadri, M. (2006). *Symbolism in Achaemenid and Sassanid Art*, Trabiati Modares University (Text in Persian).
- Servatiyan, B. (1974). *Farhang-e Estelihat Va Tarifat-e Nafayes-ol-Fonun*, Tabriz: Iranian History and Culture Institute (Text in Persian).
- Shahid Mazandarani, H. (1999). *Dictionary of Shahnameh (Names of People and Places)*, Tehran: Balkh (Text in Persian).
- Shafi Kadkani, M. (2005). *Mantegh-ol Teyr Attar "Revised"*, Tehran: Sokhan (Text in Persian).
- Shayegan, D. (2005). *Indian Religions and Philosophical Schools*, Tehran: Amir Kabir (Text in Persian).
- Suhrawardi, Sh. (1995). *Collection of Poems (Gathered by H. Corbin)*, Tehran: InSTITUTE for Humanities and Cultural Studies (Text in Persian).
- Soltani Gard Faramarzi, A. (1994). *Simorgh in the Realm of Iranian Culture*, Tehran: Mobtakeran (Text in Persian).
- Taheri, A. (2010). The Effect Sassanid Seemorgh Picture on Islamic, Byzantine, and Christian Art, *HONAR-HA-YE-ZIBA*, No: 38, pp: 5-14 (Text in Persian).
- Tajbakhsh, A. (1977). *A Brief History of Pre-Islam Iranian Culture and Civilization*, Tehran: National University of Iran (Text in Persian).
- Viyas, V. (1980). *Mahabharata*, M. Ghazvini, Tehran: Tahouru (Text in Persian).
- Yahaqqi, M. (1997). *A Dictionary of Myths and Narrative Symbols in Persian Literature*, Tehran: Soroush (Text in Persian).
- www.britishmuseum.org  
www.es.aliexpress.com  
www.exoticindiaart.com  
www.hermitagemuseum.org  
www.newworldencyclopedia.org  
www.plusgraphic.net  
www.tripadvisor.com
- Carnoy, A. J. (2005). *Iranian Mythology (Six Volume of The Mythology of All Races)*, A. Tabatabaai. Tehran: Elmi Farhangi (Text in Persian).
- Christie, A. (1995). *Chinese Mythology*, B Farokhi, Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Dadvar, A.; Mansouri, E. (2007). *An Introduction to Iranian and Indian Myths in Ancient Era*, Tehran: Alzahra University (Text in Persian).
- Dousti, M. (2014). *The Manifestation of the Myths of Truth in Simorgh and Icarus Based on Mythology and relying on Simorgh Painting of Ilkhan Era*, M.A. Tez, Tabriz Islamic Art University (Text in Persian).
- Eslami Nadushan, M. (2007). *A Shahnameh Reader (Book Two) (A Collection of Articles)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance (Text in Persian).
- Ions, V. (1993). *Indian Mythology*, B. Farokhi, Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Ions, V. (1997). *Egyptian Mythology*, B. Farokhi, Tehran: Asatir (Text in Persian).
- Fandarski, M. (2007). *A Selection of Jog Basht*, Revised, F. Mojtabaai, Tehran: Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy (Text in Persian).
- Farenbagh Dadgi. (2002). *Bandhesh*, M. Bahar, Tehran: Toos (Text in Persian).
- Ghirsman, R. (1972). *Iran: Parths et Sassanides*, B. Farehvashi. Tehran: Nashre Ketab Translation Agency (Text in Persian).
- Guirand. F.; Delaporte, L. (1997). *Assryo - Babylonian Mythology*, A. Ismailpour, Tehran: Fekre Rooz (Text in Persian).
- Haghighat (Hoseinshah). (2001). *Khazinat-Alamsal*, A. Mojahed, Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Hall, J. (2002). *Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art*, R. Behzadi, Tehran: Farhang (Text in Persian).
- Hejazi, B. (2010). Recreation of Simorgh Myth and Cynus Myths, *Mysticism Studies*. No:10, pp: 119-148 (Text in Persian).
- Hosseini, N.; Homafar. M.; Sojoudi, F. (2014). Discursive Semiology in Simorgh and Eagle Motifs on Sassanid Monarchs Clothings, *Naghshmayeh*, Vol: 5, No: 14, pp: 29-40 (Text in Persian).
- Jalali Naini, M. (2007). *A Selection of Rigveda Poems*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance (Text in Persian).
- Khoday, M. (2010). *Iranian Ancient Culture and Language*, Tehran: Pazineh (Text in Persian).
- Kouh Noor, E. (2003). *A Study of Symbolic Figures in Iranian Traditional Arts*, Tehran: Noor-e hekmat (Text in Persian).
- Mahjub, M. (2005). *Mystical Birds, Iranian Folklore Literature*, Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).
- Mashkur, M. (1978). Simorgh and Its Role in Iranian Mysticism, *Honar va Mardom*, Vol: 15, No: 177 & 178, pp: 86-90 (Text in Persian).
- Mir Fendereski, A. (2007). *Muntakhab-I Jug-basast (Selection from The Yoga - Vasistha)*, F. Mojtabaai, Tehran: Institute for Research in Philosophy (Text in Persian).
- Moin, M. (1972). *Mooin Dictionary*, Tehran: Amir Kabir (Text in Persian).
- Moin, M. (1983). *Introduction of Borhan Ghate* Tehran: Amir Kabir (Text in Persian).
- Mohammadi Eshtehardi, M. (2012). *Quranic Stories*, Tehran: Nabavi (Text in Persian).
- Mohammadi Hajiabadi, F.; Poormand, H. A. (2012). Comparative Study of Simorgh based on Avesta,

# A Comparative Study of Mythical Birds in Iran and Neighboring Civilizations, Case Study: Sēnmurw&Phoenix<sup>1</sup>

P. Alikhani<sup>2</sup>  
F. Akbari<sup>3</sup>  
A. NejadEbrahimi<sup>4</sup>

Received: 2016.06.26  
Accepted: 2017.05.09

## Abstract

The common points and indications are visible in narratives, myths, and fables of different nations. These common myths, also end in the resemblances in motifs. As a result, by investigating these indications and factors you can reach to their common and main themes. The following research studies myth of sēnmurw and similar mythological birds in neighboring civilizations, based on their motifs in works of metal, clay, painting, tile work, and sculptures, to gain a comprehensive knowledge about their corresponding fables and motifs. This script firstly deals with the theoretical foundations of these myths, based on historical, literary and artistry remaining works. The narratives regarding their birth, life and death are extracted and then the most popular motifs are studied to trace this hypothesis that what are the common points among these myths. According to findings from studies and comparisons, which used analytical and descriptive methods, these myths have some common points in some features, which immortality, eternal life, primary enemy, rebirth, suicide, lacking a mate and aiding are among them. Having a powerful figure, bird wings, forceful claws and beauty are also among their common characteristics.

**Keywords:** Mythical Bird, Sēnmurw, Ghoghnoos, Phoenix, Garuda, Phoenix.

<sup>1</sup> DOI: 10.22051/jjh.2017.10522.1127.

<sup>2</sup> M.A. Stud. Of Art Research, Faculty of Carpet, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran, (Corresponding Author).  
p.alikhani@tabriziau.ac.ir

<sup>3</sup> Assistant Prof., Faculty of Carpet, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. f.akbari@tabriziau.ac.ir

<sup>4</sup> Associate Prof., Faculty of Architect & Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. ahadebrahumi@tabriziau.ac.ir